

### متن پرسش

سلام: چند تا سوال دارم: ۱. چرا بعضی‌ها اصلاً با معنویات سروکار ندارند ولی اصلاً احساس پوچی نمی‌کنند ولی آگه ما مدتی بی‌اهمیت بشیم زندگی برایمان جهنم می‌شود. ۲. این سوال را در قالب مثال بیان می‌کنم: اگر کتاب حکایت زمستان را که خاطرات یک اسیر است خوانده باشید متوجه شجاعت این فرد می‌شوید، سوال من است که آیا این فرد اصلاً نمی‌ترسیده، یعنی ذاتاً مثل امام خمینی (ره) طعم ترس را نچشیده بوده یا نه می‌ترسیده ولی با توکل بر خدا وارد میدان و عمل می‌شده؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- نمی‌توان چنین برداشتی را کرد. زیرا این افراد سعی می‌کنند کمتر به بنیاد وجودی خود که فریادش از دست کارهای این‌ها بلند است، رجوع کنند و لذا در بین این بی‌خیالی‌ها، غم عمیقی را در خود دارند ۲- نور انقلاب اسلامی در آن فضا کار خود را می‌کند، نه تنها آن مرد بزرگ یعنی جناب آقای «حسین مردی» آن‌چنان رسالت تاریخی خود را به صحنه آورد که حتی خانم معصومه‌ی آباد در کتاب «من زنده‌ام» غوغای تاریخی خود را همراه با دیگر خواهران اسیر، ظهور داد. و این قصه‌ی هر آن کسی است که در زیر سایه‌ی انقلاب اسلامی در مقابل استکبار به صحنه بیاید. چنین کسی حتی اگر در زندگی شخصی از یک موش و سوسک هم بترسد، به نور ولایت ولیّ امر مسلمین در صحنه‌ی تاریخی آن می‌کند که آن ۲۳ نوجوان در کتاب «آن ۲۳ نفر» به نمایش گذاشتند. موفق باشید